

معماری کرمان در روزگار صفویه

سید محمدعلی گلابزاده^۱

چکیده

یکی از پرفروغ‌ترین روزگاران تاریخ کرمان، عصر صفوی است که آثار برجای مانده آن زمان، همچون نگینی بر پیشانی این دیار میدرخشد. شاه بیت این غزل، مجموعه گرانسنگ گنجعلیخان است که در آن، نشان حاکم کرمان و توانایی معمار این آثار، استاد سلطان محمد معمار یزدی، جلوه‌گری میکند. سلطان محمد نابغه‌ی مشهور در دیار کرمان و استادکاری مهجور در دارالعباده بود. هنوز بدرستی نمیدانیم چگونه گنجعلیخان به کشف چنین گنجینه‌ی کامیاب شد و سلطان محمد که چنین توانایی بالایی داشت، چرا و چگونه در یزد ناشناس بود و حتی یک اثر هم با نام و ویژگی‌های او در یزد وجود ندارد. نویسنده در پژوهش حاضر که براساس منابع کتابخانه‌ی و مشاهدات میدانی صورت پذیرفته، عنوان داشته که در طی کشمکش‌های گوناگون سیاسی و رویارویی «نعمت‌اللهی» با «متشرعه» در یزد، کارها بر زمین ماند و دست‌اندرکاران ساماندهی امور این دیار، تنها به تنش‌زدایی و آرام کردن جامعه می‌اندیشیدند. در حالی که درست عکس این وضعیت در کرمان اتفاق افتاد؛ چرا که گنجعلیخان مقرب درگاه شاه عباس، از این عنایت شاهانه بهره برده و همه امکانات لازم را برای آبادانی تاریخی و ماندگار کرمان بکار گرفت.

کلید واژگان

سلطان محمد؛ گنجعلیخان؛ شاه عباس؛ کرمان؛ یزد؛ صفویه

۱. پژوهشگر تاریخ و فرهنگ کرمان و رئیس بنیاد ایران‌شناسی، شعبه کرمان (مرکز کرمان‌شناسی)

مقدمه

۵۵ سال پیش، هنگامی که برای نخستین بار حمام مخروبه گنجعلیخان را از نزدیک دیدم که تا یک متری کف آن را خاک و زباله پوشانده بود و آثار خرابی و غربت از چهره‌اش هویدا بود، بار اندوهی گران بر دلم نشست و همواره در این آرزو بودم که این اثر گرانبها روزی بازسازی و احیاء شود. پس از آنکه یادداشت زنده یاد دکتر محمود روح الامینی زمینه این اقدام را فراهم ساخت و حمام دیروز بصورت موزه مردم‌شناسی امروز درآمد و نیز با توجه به سایر آثار برجای مانده از روزگار گنجعلیخان، همیشه در این اندیشه بودم که ایکاش شناختی از معمار هنرمند این مجموعه که تنها نامش بر سر در کاروانسرا و حمام آمده است، بدست دهد تا اینکه سخن از برگزاری همایش بزرگداشت استاد سلطان محمد معمار یزدی به میان آمد و این کامیابی برای من نیز فراهم شد که به جمع‌آوری اطلاعات، تورقی در پژوهشهای گذشته و پس از آن سفری به یزد - زادگاه استاد سلطان محمد - داشته باشم و جلساتی را با برخی اساتید دانشکده معماری این شهر برگزار کنم و تا آنجا که مقدور بود، بکوشم تا آگاهیهای بیشتری درباره این معمار برجسته روزگار صفوی بدست آورم.

از جمله چهره‌های پرفروغ و روشن تاریخ معماری در روزگار صفویه، سلطان محمد معمار یزدی است که در گوشه گمنامی از خاک دارالعباده دیده به جهان گشود و در گوشه دیگری از این خاک زرخیز دیده از جهان فروبست و بین این دو برهه از زمان، آثار ارزشمند و گرانبهایی از خود بر جای گذاشت که بی‌گمان چشم و چراغ موارث فرهنگی کرمان و در شمار آثار جاودانه عصر صفوی است. نادانسته‌های زندگی سلطان محمد بسیار بیشتر از دانسته‌های اوست. اینکه در چه سال و چه ماهی و در کجای یزد بدنیا آمد، روزگار کودکی و جوانی او چگونه سپری شد، پدرش به چه کاری اشتغال داشت، آیا سلطان محمد، راه پدر را در پهنه معماری ادامه داده یا خود این حرفه را برگزیده است؟ چگونه در آستانه اندیشه گنجعلیخان قرار گرفت و او را به این گزینش و داشت؟ و ... پرسشهایی از این دست بی‌پاسخ مانده است؛ هر چند که براساس شواهد موجود، باز هم باید او را از خوش‌شانسهای روزگار خویش بشمار آورد که نامش بر پیشانی کاروانسرا و حمام گنجعلیخان نقش بسته و به همین انگیزه یادش برجای مانده است، زیرا چه بسیار بناها و آثاری که در همین شهر و در نزدیکی این بناها ساخته شده و هیچ نام و نشانی از معمار و دیگر دست‌اندرکاران آنها برجای نمانده است. براستی طاق بلند مسجد ملک یا امام امروزی را که برافراشته است؟ کتیبه‌های چشم‌نواز شبستان غربی این مسجد را چه کسی نوشته است؟ و چه



حمام گنجعلی خان

کسانی آنها را بر سینه این بنا نقش زده‌اند؟ همین پرسشها در خصوص مجموعه‌های بعد از دوره سلجوقی، حتی روزگار قاجار نیز مطرح است؛ اینکه مجموعه وکیل، مجموعه ابراهیم خان و پیش از آن مسجد جامع مظفری با دستهای توانمند چه کسانی ساخته شده است؟

جالب است که محمد مظفر میبیدی، بانی مسجد جامع، نام مولانا عقیف‌الدین - اولین امام جماعت (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۷) مدعو از یزد - را آورده و جزئیات دیگری مانند پرداخت هزینه‌های ساخت مسجد از محل درآمد باغهای انار میبید را ذکر کرده، اما از بنیان خیر نامی بمیان نیاورده است.

اینکه چرا و چگونه استاد سلطان محمد معمار یزدی با آن همه خلاقیت و استعداد، در دارالعباده بی‌نام و نشان بوده و حتی یک بنای معمولی هم از او برجای نمانده و سرانجام دست تقدیر یا تدبیر گنجعلیخان او را به دارالامان آورده و از او یک چهره شاخص و ویژه ساخته است، بحثی است که اشاره‌ی به روزگار صفویه یزد را میطلبد.

لازم بذکر است که لقب «سلطان» در روزگار صفویه، نشانی از بزرگی و اقتدار بشمار میرفت و سرآمدان زمانه را اینگونه خطاب میکردند؛ چنانکه در همین دوران و در زمان شاه اسماعیل و



حمام گنجعلی خان

شاه طهماسب بنام بزرگ دیگری چون «سلطان محمد نقاش تبریزی» برمیخوریم که سبک تبریز (دوره دوم) و آثار گوناگون او از شهرت ویژه‌ی برخوردار است. بر این اساس میتوان گفت تلفیق سلطان و استاد نشانه اقتدار و عظمت بسیار و جایگاه رفیع محمد معمار یزدی بوده است. باری در زمان صفویه، آنچه را که نمیتوان در یزد دیدار کرد، سازندگی و عمران و آبادانی است، زیرا در این روزگار مسائل سیاسی و مذهبی، بویژه تصوف، جایی برای حضور مقوله‌هایی چون ساخت‌وساز و کارهای عمرانی و بناهای ماندگار باقی نگذاشته بود.

در مجموع، افت شدید ساخت مدارس در یزد صفوی را تا حد بسیاری میتوان از تبعات قرار گرفتن آن جزو ولایات خاصه دانست. عدم تمایل وزرا و کارگزاران به آبادانی و عمران شهری به انضمام صرف مازاد سرمایه اعیان و اشراف به احداث باغات و منازل مرفه، همگی باعث شد تا عنایت درخور توجهی به احداث مدارس جدید صورت نپذیرد. از اینروست که جامع مفیدی به هنگام معرفی مدارس و بانیان آنها در اعصار پیشین، پیرامون وضعیت این مدارس در روزگار خود مینویسد: تمامی خراب و بایر و از مفارقت طلبه علوم خاک سرب بر سر میکنند (تشکری بافقی، ۱۳۹۲: ۳۵۶).

در این دوره نواده‌های شاه نعمت‌الله ولی در یزد، جایگاهی داشتند و دارای مریدانی بودند که برخی را خوش نمی‌آمد و به رویارویی‌هایی انجامیده بود و نابسامانیها را دامن میزد و تعارض اهل قلم و شمشیر را بگونه‌ی نمایانگر میساخت.

میر میران یزدی نعمت‌اللهی زاده روزگار صفویه و دارای مشرب تصوف، دختر خود را به همسری بیکتاش خان افشار، قزلباش صاحب شمشیر در آورد (ابوئی مهریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۲) و او نیز کوس لمن‌الملکی سر داد که من از محمد مظفر میبیدی کمتر نیستم که از شحنگی میبید یزد به پایه سلطنت و پادشاهی عروج نمود (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۶۵۷)؛ رفتاری که شاه عباس را بر آن داشت تا سر بیکتاش خان را جدا کرده و جلوی پدرش ولیخان افشار بیندازد و این تنها گوشه‌ی از آشفستگیهای روزگار صفویه در یزد بود. در چنین وانفسایی حتی مدارسی همچون مصلا یزد یا مدرسه شفیعیه این شهر کاراییهای لازم را نداشتند؛ آنگونه که در وقفنامه مدرسه مصلا با شمارگان دوازده حجره و دوازده طلبه روبرو می‌شویم: «مقرر نمودند که در این دوازده حجره که جهت مسکن طلبه عظام مقرر ساخته‌اند، دوازده طالب علم میبوده باشند» (تشکری بافقی، ۱۳۹۲: ۳۵۵)؛ رقمی که بسیار ناچیز بوده و از دشواریهای آن روز سخن می‌گوید. این وضعیت نشان می‌دهد که از یکسو انتظار برخاستن چهره‌های ناب و شاخص در زمینه‌های گوناگون کمی دور از انتظار بوده و از سوی دیگر، حضور روشن و پرفروغ استعدادهای این دیار، آرزویی بیهوده بوده است، حتی خیزش نابغه‌ی چون غیاث‌الدین نقشبندی بزرگترین طراح پارچه که از او بعنوان «پیشوای هنرمندان و مقدم شعرباغان» نام برده‌اند (همان: ۳۶۳)، زمانی عملی می‌شود که شاه عباس، او را از یزد به اصفهان برده و امکان نشان دادن زمینه‌های نبوغ و استعدادهای وی را فراهم می‌سازد. شاید تنها کسی که شأنی داشت تا در این معرکه روشنای اندیشه خویش را به تماشا بگذارد، وحشی بافقی بود. جالب است که برخی بناهای این روزگار در یزد، بوسیله غیر یزدیها ساخته شده است؛ مثلاً خان خواجه (همان: ۳۰۹) که آن را خواجه کریم‌الدین براکوهی پاریزی برای یزدیها ساخت و یا رباط زین‌الدین و رباط شمش «در کنار جاده اصلی یزد - کرمان و مابین مهریز و انار قرار دارد که توسط گنجعلیخان حاکم کرمان (۱۰۳۴-۱۰۰۵هـ.ق / ۱۵۳۸ - ۱۵۰۹م) ساخته شده است» (همان: ۲۷۲)؛ اگرچه گویا معمار رباط یاد شده، سلطان محمد بود. البته ناگفته نماند که نمونه اینگونه ساخت و سازها را میتوان در این روزگار دید، اما کارهای چندان بزرگی نیستند و یا بیشتر جنبه مردمی داشته و وقفی بوده‌اند. این رکود تقریباً در همه بخشها دیده می‌شود، حتی در ساخت مدرسه که یزدیها به آن دل بستگی ویژه‌ی داشتند. «از حیث اهمیت سلسله‌های یاد



مجموعه گنجعلی خان

شده در ساخت مدارس، ابتدا اتابکان سپس آل مظفر و در سطحی کمتر، تیموریان جای داشتند، اما برغم اعصار یاد شده، در دوران نخستین صفوی، ساخت مدارس در یزد دچار چنان افتی گردید که مطابق با اسناد و آثار بجای مانده، تنها از مدرسه مصلی خبر داریم» (همان: ۳۵۴). اینک روشن میگردد که چرا سلطان محمد معمار یزدی، مهجور دارالعباده، مشهور دارالامان میشود؛ هر چند که باز هم روشن نیست گنجعلیخان از کجا و چگونه به این گنج هنر دست یافته و او را به کرمان برده و ساخت مجموعه ارزشمند و گرانبهای خود را به او سپرده است؟ دور نیست که با توجه به شناخت شاه عباس از وجود چهره‌های برجسته معماری همچون صنیع الدوله معمار یزدی، به گنجعلیخان سفارش کرده باشد تا در این زمینه به کنکاش و پژوهش پردازد و آنها را شناسایی نماید و از بهترینهایشان بهره ببرد. شاید این پرسش مطرح شود که اگر چنین شناختی از او وجود داشته و گنجعلیخان - به آسانی یا دشواری - توانسته وی را کشف کند، پس چرا بزرگان دیروز و امروز این دیار، حتی نامش را هم در جایی ذکر نکرده‌اند؟ مثلاً کتاب یزد عصر صفوی در حالی که از همه

قشرهای نامور در پهنه نقاشی، خوشنویسی، پارچه بافی، بازرگانی و ... یاد کرده و لباس شهرت بر تن آن گمنامان دوخته، یادی از سلطان محمد نکرده است، آنگونه که گویی این بزرگوار اصلاً یزدی نبوده و هیچ هنری از او برنیامده است. باری، این نکته نیز گفتنی است که در گذر تاریخ، کرمان و یزد، همواره در تعاملی سازنده بوده‌اند؛ محمد مظفر میبیدی در کرمان، مسجد جامع را (۷۵۰ هـ ق) بنا کرد (وزیری، ۱۳۶۴: ۱/۴۹۶) و در برابر، شاه نظام کرمانی به انجام تزئیناتی در مسجد جامع یزد همت گمارد و «نخست مسجد جامع کبیر را که از جمله احداث مرتضی اعظم امجد سید رکن‌الدین محمد بود و به گچ سفید بود به کاشی تراشیده‌الوان تزئین نمود و در کتابه سوره انا فتحنا ثبت فرمود و در شاه نشین کتیبه مقصوره، محرابی از مرمر به کار گذاشت و ...» (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۵۴). شاه نعمت‌الله ولی از کرمان به یزد رفت و در آنجا جایگاه و پایگاهی پیدا کرد و حتی پس از درگذشت وی سلسله نعمت‌الهی این موقعیت را حفظ کردند و میر میران یزدی در سایه عنایت شاه طهماسب بعنوان وزیر و داروغه یزد برگزیده شد (ابوئی مهریزی، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۵). حکایت افشارهای یزد و کرمان نیز از همین دست است. جیحون یزدی، شاعر توانا به کرمان آمد و ثاقب کرمانی، شاعر کرمانی به یزد. و اقم کرمانی، صاحب تذکره میکرده از کرمان به یزد رفت و راجی کرمانی، صاحب حمله حیدری در عنفوان جوانی به دارالعباده یزد و ... (گل‌بزاده، ۱۳۹۴: ۱۰۱۳-۱۰۱۱/۲). در خصوص نبوغ و استعداد استاد سلطان محمد و ویژگیهای اخلاقیش میتوان گفت که وی مورد احترام و ستایش گنجعلیخان بوده و نظرات و پیشنهادهایش مورد پذیرش قرار میگرفته است. شک نیست که دو لقب عمده و قابل توجه - که هر کدامش به تنهایی نشانه برتری بسیار بشمار میرود - یا از سوی گنجعلیخان به او داده شده یا بنظر حاکم رسیده و با موافقت او در پیشانی نام معمار یزدی جای گرفته است. از یاد نبریم که اصولاً حاکمان زمان کمتر از این ولخرجیها داشته و بندرت با عناوینی از ایندست - که افراد را به فراز میبرده - موافقت میکردند؛ البته بستگان و مقربین سیاسی مستثنی بودند.

سلطان محمد، در هر جا که توانسته و فرصتی بدست آورده، تقوا و اخلاص و اخلاق اسلامی را به تماشا گذاشته است؛ مثلاً با بهره‌گیری از کاشی معقلی در چهار سوی میدان و بر دیوار ستونها، اشعاری را لحاظ کرده تا آیندگان بدانند ارزش، در تلفیق زیباییهای ظاهر و باطن است. در بالای کاروانسرا این ابیات جلب توجه میکند:

غرض نقشی است که از ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقایمی

مگر صاحب‌دلی کز روی رحمت
کند در حق مسکینان دعایمی
در ستون ضلع شمالی:

چون نامه جرم ما بهم پیچیدند
بردند زمینان عمل سنجیدند
بیش از همه کس گناه ما بود ولی
ما را به محبت علی بخشیدند
بالای آب انبار:

ای خدا ای قادر بی چند و چون
واقفی بر حال بیرون و درون
ای خدا ای فضل تو حاجت روا
با تو یاد هیچ کس نبود روا
بر ستون ضلع جنوبی:

گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی
روی نو میدی از حضرت سلطانی نیست
نامید از در لطف تو کجا بایدرفت
تو بیخشای که درگاه تورا ثانی نیست

همچنین وجود دو سنگ انتقال دهنده نور، در قسمتهای شرقی و غربی حمام برای آگاهی مشتریان از طلوع و غروب آفتاب و توجه به زمان برگزاری نماز، از دیگر نشانه‌های دلبستگی و پایبندی سلطان محمد به باورهای اسلامی است. حتی آنجا که تمامی تلاش خود را بکار میگیرد تا اوج هنر را به تماشا بگذارد، باز هم اندیشه غالب او بیداری انسانها از خواب غفلت و توجه به اصل انسانیت و معرفت است؛ نمونه آن، سنگ منقش به مرغانی است که تماشای آن آدمی را با خود به ژرفای پرواز میبرد؛ گویی صدای بال مرغان را از روی این نقش و نگاره‌های زیبا میتوان شنید و بر دستهایی بوسه زد که تا این اندازه هنرمندانه تصویرهایی را بر سینه سنگ مرمر سردر - البته قسمت خروجی - نقش زده‌اند، اما با تأملی در میابیم که هدف او از این سنگ نقشها، بیان این واقعیت است که پاکی و طهارت، بال پرواز آدمی است و او را تا سرچشمه خورشید بالا میبرد، به شرط آنکه پاکی تن و طهارت روان به هم بیامیزند.



مجموعه گنجعلی خان

نکته دیگر تقوی و پاکدستی معمار یزدی است که در جای جای آثارش، نشانه‌های آن را میتوان یافت. همچنین دل‌بستگی او به آستان مقدس حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) را نیز باید یاد کرد؛ انسی که معمار را با گنجعلیخان پیوند بیشتری بخشیده است، زیرا میدانیم که او به حضرتش ارادت ویژه‌ی داشته و این موضوع از روی وقفیات او و نیز انتخاب محل دفنش - در آستانه حضرت رضا (ع) - کاملاً پیداست.

محمد معمار دارای اندیشه‌ی روشن و خلاقیتی شگرف بود، تا آنجا که در تمامی آثار او راز و رمزهای فرهنگی و هنری نمایان است. او در فنون گوناگون همچون مقرنس‌سازی، رسمی‌بندی و یزدی‌بندی توانایی خاصی داشته است، تا آنجا که حتی برخی ابداع فن یزدی‌بندی را به او نسبت داده‌اند.

سلطان محمد کوشیده تا روح حق‌شناسی و پرهیز از خودخواهی و خودمحوری را در گذر کارهای خویش نشان دهد. عبارتی دیگر، همان توجهی که گنجعلیخان در این مسیر به او داشته، او نیز نسبت به دیگر هم‌راهان خود بکار بسته است؛ آنگونه که در کاروانسرا این بیت جلب توجه میکند:

منت ایزد را که این عالی مقام

شد به سعی بنده شمس‌الدین تمام

اگرچه درباره شمس‌الدین اظهار نظرهای گوناگون شده است، اما این نوع در معرفی وی نمیتواند

از بار ارزشی آن بکاهد و ویژگی بزرگ‌منشی و قدرشناسی سلطان محمد را مورد تردید قرار دهد. شاید بتوان گفت که شاهکار فکری، هنری و اعتقادی سلطان محمد را در مسجد گنجعلیخان باید به تماشا نشست که برآستی موزه‌یی از هنر است. سلطان محمد در این مجموعه خواسته تا به گونه‌یی اقتدار خود را با سازنده مسجد ملک (امام) به بوت‌ه نقد بسپارد و بگوید همیشه بزرگیهای سطح نیست که جلب نظر میکند و بیننده را به ستایش وادارند؛ درست است که ناظر مسجد ملک، نوعی دلگشایی را احساس میکند، اما بی‌گمان، شگفتی دیدار مسجد گنجعلیخان پدیده دیگری است.

او در این مسجد با اینکه میتواند، راه کوتاه و مستقیمی از ورودی به فضای اصلی مسجد بدهد، اما از این کار پرهیز کرده و رهروان را از دهلیزی تاریک به فضایی میبرد که بلندی و نقشهای چشم‌نواز سقفش، جلوه‌یی خاص دارد. این فضای ۲۸ متری چنان آدمی را به تماشای زیباییهای گوناگون وادارند که گستره ۹۱۹۱ متری مسجد ملک و ایوانها و حال و هوایش را در زمان این دیدار، از یاد میبرد.

هنرنماییهای دیگر سلطان محمد را در ساخت چهارسوق و دیگر آثار او میتوان یافت. یاد و نامش گرامی باد که مجموعه‌یی از دانش معماری، هنر اسلامی، اخلاق انسانی و اندیشه روشن را به هم آمیخت و طرحی نو در انداخت؛ آنگونه که همواره جاودان خواهد بود.

کاشیکاریهای حمام وی نیز بینظیر و یا - دستکم - کم‌نظیر است، زیرا او با همجواری نقشهای گوناگون، به ساخت نوعی انیمیشن دست زده است. کیفیت بالای کاشیها را نیز نباید از نظر دور داشت؛ هر چند نمره این برتری را باید برای خاک کرمان منظور کرد، چنانکه میر محمد مشیزی که در همان هنگام میزیسته و مجموعه ارزشمند تذکره صفویه را از خود بر جای گذاشته، به مرغوب و نیکو بودن خاک کرمان برای ساخت کاشی و کاسه و... اشاره کرده و از کارخانه کاسه‌گری خود نیز یاد نموده است (مشیزی بردسیری، ۱۳۶۹: ۱۴۴). او همچنین از صنعت همتای کاسه‌گری یعنی کاشی‌سازی سخن گفته و کار کاشی‌پزها و کاشی‌گری کرمانی را با نگارگران چین برابر دانسته است. گمان میرود یکی از اساتیدی که در کار کاشی‌پزی و کاشی‌گری مجموعه گنجعلیخان، استاد سلطان محمد را یاری داده، احمد آقا کاسه‌گر بوده است که بر اساس گفته‌های «مشیزی» از برجسته‌ترین کاشی‌گران روزگار صفویه بوده و اگر بپذیریم سلطان محمد، بزرگترین اساتید آن روزگار را در هر رشته، شناسایی کرده و از آنها بهره گرفته است، از اینرو هیچ شکی بر جای نمی‌ماند که استاد احمد آقا کاسه‌گر که مؤلف از او به «سیدی» یا «آقای من» یاد میکند، نقش برجسته‌یی



مجموعه گنجعلی خان

داشته است. نویسنده تذکره صفویه مینویسد: «سیدی احمد آقا کاسه‌گر مشهور و در فن کاشی ساختن، خط نسخ بر کار استادان صورت‌نگار چین کشیده، فغفور را خوشه‌چین خرمین صنعت خود ساخته بود و در اواخر قونیل، پیمانه حیاتش پُر و او نیز به یاران دیگر ملحق شد» (همان: ۲۷۵). مؤلف بجز این از نقاش برجسته‌یی به نام ملا اسماعیل نیز یاد میکند: «ملا اسماعیل نقاش ولد ملا جمال کاتب، در فن نقاشی و صحافی استادی است ماهر، به جهت خان، [گنجعلیخان] کتابت بسیار به زیور تذهیب و جلدبندی محلی ساخته، در جدول‌کشی و اقسام آن کار استحضار دارد...» (همانجا). در همین روزگار که نگارنده مشغول تهیه این یادداشتها بوده، شاهنامه بسیار نفیسی بدست آمده که به دستور «خان» تهیه شده و در پایان آن، خوشنویس و نگارگر آن نام خود را «کاتب کرمانی» آورده است که با توجه به توضیحات مؤلف، کمتر شکی بر جای میماند که این اثر گرانقدر، از یادگارهای او نباشد.

نکته ارزشمند دیگری که در ارتباط با کاشی‌گری و کاشیکاری مجموعه گنجعلیخان مطرح است، وجود خاک بسیار مرغوب و ارزشمند کرمان است؛ آنگونه که «تاورنیه»، جهانگرد نام‌آشنای روزگار صفویه آن را با خاک فرانسه برابر کرده و چینیه‌های کرمان را برتر از چینی فرانسه دانسته

است و دلیل آن را اینگونه بیان میکند که «وقتی میشکند، مغزش سفید است و درونش با برون فرقی ندارد. به جز این، در فنجان چینی آن چای یا آب داغ بریزید، هر چند هم که داغ باشد باز لبه فنجان و ته آن داغ نمیشود و مشکلی که معمولاً در چینیه‌های دیگر وجود دارد، در مورد این چینیه‌ها دیده نمیشود» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۰۰). بجز این، جهانگردان و آگاهان دیگری از جمله «شاردن» نیز در اینباره سخن گفته‌اند. این دست آفریده‌های کرمان آن اندازه نامی بود که برخی چینی‌سازهای کرمان، مهر چین را روی آنها میزدند و بعد بعنوان سرگرمی با تولیدات چین کنار هم می‌گذاشتند تا تشخیص دهند.

کوتاه سخن اینکه، وجود اساتید برجسته‌یی که از آنان یاد شد و نیز خاک خوب و مرغوبی که برتر و بهتر از خاک فرانسه و دیگر جاها ذکر شد و بیگمان مراقبت‌های ویژه استاد سلطان محمد دست به هم داد و زمینه‌یی را فراهم ساخت که ما شاهد کاشیها و کاشیکاریهایی با این جنس و نقش و پخت و ماندگاری باشیم.

نتیجه‌گیری

اگرچه سخن از بزرگ مردی که آثار هنریش هویداست لیکن چگونگی شخصیت و منش انسانی، اخلاقی، هنری و نیز جزئیات زندگی او پنهان و ناشناخته است، کار آسانی نیست و نبود هرگونه منابع تاریخی دشواریها را افزون می‌سازد، با این همه در این اندک، تلاش شد تا از دیدگاه یک تاریخ‌پژوه و کمتر، از منظر فنی و مهندسی به وی پرداخته شود.

آنچه بعنوان بهره و نتیجه این پژوهش میتوان دریافت، پاسخ به گمنامی استاد محمد در زادگاه خود - یزد - است؛ اینکه رویدادهای سیاسی و تلاطم اوضاع اجتماعی و توقف کارهای عمرانی و اقتصادی در روزگار او در یزد سبب شد تا گنجعلیخان از یافتن گوهر وجود او محروم نماند و وی را شناسایی کند و برایش احترام ویژه‌یی قائل گردد و بدستور وی نامش بر پیشانی همه آثار او منظور گردد و تا اندازه‌یی قدر تلاشهای او شناخته شود.

نکته دیگر، شناسایی برخی چهره‌هایی است که توانستند سلطان محمد را در پردازش زیباییهای این مجموعه یاری دهند؛ بزرگانی که اگرچه نامشان در آثار بازمانده از مجموعه گنجعلیخان نیامده، اما از روی منابع تاریخی و همراهی زمانهای مربوط به ساخت و سازها با تاریخچه زندگی آنان، توفیق شناخت ایشان حاصل گردید.

منابع

- ابوتی مهریزی، محمدرضا؛ *سادات نعمت‌اللهی یزد در عصر صفوی*، یزد: انتشارات بنیاد ریحانه‌الرسول، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- تاورنیه، ژان باتیست؛ *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: انتشارات سنائی و تائید، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- تشکری بافقی، علی اکبر؛ *یزد عصر صفوی*، یزد: انتشارات اندیشمندان یزد، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن؛ *تاریخ یزد*، بکوشش ایرج افشار، یزد: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- کتبی، محمود؛ *تاریخ آل مظفر*، اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- گلابزاده، سید محمدعلی؛ *تاریخ اقتصاد و تجارت کرمان*، کرمان: انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان کرمان با همکاری انتشارات ولی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- مشیزی بردسیری، میرمحمد سعید؛ *تذکره صفویه کرمان*، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علم، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- منشی، اسکندر بیگ؛ *عالم آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، جلد دوم، ۱۳۷۷.
- وزیری، احمدعلی خان؛ *تاریخ کرمان*، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۶۴.